

سلام رویا! حال همه‌ی ما خوب است؛ اما تو باور نکن

رویا داخته، مدیر پروژه استقرار چارگون در سانحه هواپیمایی تهران- یاسوج، مسافر مقصد آسمان شد.

رویا از ابتدای اردیبهشت امسال به عنوان مدیر پروژه به جمع چارگون در دفتر مدیران پروژه پیوسته بود. مسئولیت‌پذیر و با اعتماد به نفس بود و از تجربه‌های جدید استقبال می‌کرد. دختر مهربان و خنده‌روی ما عاشق سفر و طبیعت‌گردی بود. وسواس و دقت او بر روی کوچکترین جزئیات پروژه‌ها مثال‌زدنی بود. وقتی مدیریت یک پروژه را بر عهده می‌گرفت، حواسش به همه چیز بود و آن را با بهترین نتیجه، تحویل می‌داد.

خوشحالیم اولین تجربه‌اش از برگزاری گردهمایی سالانه مشتریان چارگون، احساس خوبی را برایش رقم زد. رویا از آن روز نوشته و گفته است که به خود و همکارانش می‌بالد که توانسته‌اند کار تیمی خوبی را به نمایش بگذارند.

رویای ما همیشه و همه‌جا به دنبال حال خوب بود و دائم اطرافیانش را به تلاش برای لذت بردن از تک‌تک لحظات تشویق می‌کرد. # حال_خوب از تمام نوشته‌هایش جاریست؛ چیزی که حالا با رفتنش ما از آن بی‌بهره‌ایم.

رویا جان! عاشق برف بودی و فراری از گرما. می‌گفتی از هر چیز بهترین‌ها را

می خواهی، می گفتم، شکست برایت معنی ندارد، زمزمه همیشگی ات این شعر بود که:
 مبادا! فاصله بیافتد بین دوستت دارم هایتان
 مبادا! زمان، چنبره بزند بین دیدار هایتان
 آدم از یک جایی به بعد دلتنگی را یادش می رود
 آدم از یک جایی به بعد با خودش زندگی می کند.

اما رویا جان ما قول می دهیم تو را از یاد نبریم. چطور می شود گل گل های همیشگی ات
 برای بازماندن پنجره ها، طعم خوب آش رشته ای که برایمان پخته بودی، آرزوهایی که بلند
 بلند به آنها فکر کرده بودی را فراموش کنیم؟!
 بگذار برایت بلند بلند این شعر را بخوانیم تا بدانی در ذهن همه دوستان در چارگون
 جاودانه ای:

خاطره ای در درونم است
 چون سنگی سپید درون چاهی
 سر ستیز با آن ندارم، توانش را نیز
 برایم شادی است و اندوه.
 در چشمانم خیره شود اگر کسی
 آن را خواهد دید.
 غمگین تر از آنی خواهد شد
 که داستانی اندوه زا شنیده است.
 می دانم خدایان انسان را
 بدل به شیء می کنند، بی آنکه روح را از او بگیرند.

تو نیز بدل به سنگی شده‌ای در درون من
تا اندوه را جاودانه سازی!
#آنا_آخمتوا



